



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه معصومیه (سلام الله علیها) شهرستان شیراز

عنوان

بررسی تساوی حقوق زن و مرد در اسلام و بهائیت

استاد راهنما

سرکار خانم آهنگران

پژوهشگر

لیلا فرجی

اعظم بانوزاده

سیده آسیه موسوی

بهار ۹۷

چکیده:

تفاوت‌های زن و مرد از بدیهیات است. اسلام هم بر این مهم صحّه گذاشته و بر مبنای عدالت، وظایف و حقوق هردو جنس را بیان کرده و ملاک ارزش گذاری را تقوی قرار داده است. (انّ اکرمکم عندالله اتقاکم) قرآن کریم در کنار معرفی مردی برتر و الگو، از زنی شایسته و اسوه نیز یاد کرده است. همسر فرعون را شایسته الگوبرداری برای همه حتی برای مردان نام برده است. (تحریم ۱۱)

در سوره آل عمران آیه ۱۹۵ می‌فرمایند من ثواب عمل هیچ کدام از عمل کنندگان اعم از زن و مرد را ضایع نمی‌کنم. عبارت‌های فراوان در قرآن کریم، همچون *مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى*، *أَفَلَا تَعْقِلُونَ*، کونوا انصارالله و ... مؤید آن است که در ارزش‌های معنوی و فضیلت‌های اخلاقی و قرب الهی و عکس آن، هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست.

در آئین بهائی یا بهتر بگوییم فرقه ضالّه بهایی تعلیمی مبنی بر تساوی حقوق رجال و نساء به عنوان یکی از تعالیم دوازده گانه مطرح و ادعا شده که در این آیین در همه جهات بین زن و مرد، تساوی برقرار است؛ درحالی که شواهدی وجود دارد که پیشوایان آنها در بیان و گفتار وحتى دستورات خود این تعلیم را نقض کرده‌اند یعنی این مدعیان خواسته‌اند با حمله به نظام حقوقی زن در اسلام برای خود جای پای درست کنند اما از آنجا که خداوند خود حافظ دینش می‌باشد، مشّت آن‌ها را باز و مفتضح ساخته است و نه تنها به هدف خود نرسیده‌اند که تمام توجهات اندیشمندان به پوچی و تهی بودن این مدعیان منعطف شده است. این مقاله به بررسی این موضوع در فرقه بهائیت و همچنین مقایسه آن با آئین اسلام پرداخته است.

کلید واژه: تساوی زن و مرد - بیت العدل - عضویت - اسلام - بهائیت - تقوا

مقدمه:

به راستی چه می‌شد اگر: همه خارها گل می‌شدند و همه گلها گل بنفشه، همه درختان سرو، همه میوه‌ها سیب، همه شفاف‌ها کدر، و یا بالعکس، همه رنگ‌ها یک رنگ و همه حیوانات یک جنس می‌شدند؟ به راستی چرا هر موجودی نمی‌تواند وظایف جنس مقابل را انجام دهد تا نخواهد زیر بار منت دیگری برود؟ چرا همه انسان‌ها به همه فنون آگاه نیستند؟ آیا اگر کسی نیاز خود را، خود برآورده می‌ساخت و به دیگری حاجتی نداشت جامعه استوارتر نمی‌بود؟

آیا در این صورت انسان‌ها تکامل و رفعت بیشتری نداشتند؟
اصولاً چرا تفاوت‌هایی در خلقت انسان‌ها دیده می‌شود؟ چرا همه آن‌ها یکسان خلق نشده‌اند؟ در این صورت طبیعت زیباتر نبود؟

هر عقل سالمی درمی‌یابد که نظام هستی بر تفاوت استوار است و با همین تفاوت‌ها است که در نظام بشری پدیده تقسیم کار معنا پیدا می‌کند و همیشه مقبول عقل همگان بوده است. تشابه و تساوی در نظام هستی به معنی نابودی هستی و عدم تداوم آن است و همکاری دائم هر عضو در انجام وظائف مخصوص به او، موجب ادامه حیات مجموعه و باعث نظم آن است. حال اگر به بهانه تساوی حقوق، هر عضوی وظائف محوله بر دیگری را انجام دهد؛ آیا به راستی حکم به نابودی آن مجموعه نداده است؟ پس وظائف خودش چه می‌شود؟ حق تقسیم وظائف و ارزش گذاری آن‌ها در جامعه انسانی برعهده کیست؟

آیا برعهده بشری است که در طول تاریخ در هر دوره ادعایی خاص داشته، و روزی مسئله‌ای را ارزش و روزی دیگر ضد ارزش قلمداد کرده است؟

آیا برعهده همین بشر خطاکار است که هرساعت و هر لحظه ممکن است از او اشتباهی سربزند و هیچ‌وقت از فراموشی و نسیان در امان نیست؟

و یا نه، برعهده کسی است که به تمام خصوصیات روحی انسان و کم و کاستی‌هایش آشناست و خود از قانون‌ها و ارزش‌های وضعی خود هیچ سود و زبانی نمی‌برد. از اشتباه و خطا مصون است و به فراموشی دچار نمی‌شود و گذشته و حال و آینده برایش یکسان است.

به این دلیل و هزاران دلیل دیگر: این خالق ارزش‌ها است که باید ارزش‌ها را برای بشر تعیین کند. و درست به همین علت است که ارزش‌های الهی با ارزش‌های بشری متفاوت است و مرز میان حق و باطل تعیین شده توسط افراد بشر-آن هم نخبگان بشری-چه بسیار که در حد تناقض با مرزهای ترسیم شده از سوی خداوند باشد. بیشتر ادیان و مکاتب اختلاف میان زنان و مردان را باور دارند، این اختلاف عقلایی و بر مبنای فطرت و علم است.

برخلاف همه ادیان و مکاتب، آیین بهائی اعتقاد به تساوی زنان و مردان دارد. در این مقاله ابتدا به تعریف تساوی مردان و زنان در نظر پیشوایان بهائی و سپس بررسی درستی این اصل در میان آن‌ها و بعد به صحت و سقم این ادعا در میان گفتار و اعمال پیشوایان بهائی می‌پردازیم.

۱- تعریف تساوی زنان و مردان در نظر پیشوایان بهائی

گام نخست در انجام هر بررسی عمدتاً به تعریف موضوع مورد بحث اختصاص می‌یابد. تساوی حقوق رجال و نساء در آثار بهائی گاهی به مفهوم یکسانی حقوق یا یکسانی جایگاه زن و مرد عنوان شده است. جناب حسین علی نوری معتقد است:

«قلم اعلی فرق مابین عباد و اما را از میان برداشته و کل را در صُقع واحد بعنایت کامله و رحمت منبسطه مقرر و مقام عطا فرمود».

(اشراق خاوری، ۱۲۹ بدیع، ج ۸، ص ۵۲)

از این بیان استفاده می‌شود که مسئله تنها تساوی حقوق نیست؛ بلکه یکسانی حقوق نیز مدّ نظر است، چون: در صُقع واحد آمده است؛ همچنین استفاده می‌شود که مسئله فراتر از حقوق است، چرا که به برداشتن فرق به طور کلی میان عباد (مردان) و اِماء (زنان) اشاره شده و صحبت از مقرر و مقام شده است. در بیانات زیر نیز، مسئله‌ی برابری فراتر از حقوق مطرح شده و به مساوات تام و مساوات کامله تأکید شده است.

«عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود، فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال.»

(عبدالبهاء، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۱)

عباس افندی در جای دیگر گفته است: البته بدرجه مساوات رسند و ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان.

(عبدالبهاء، خطابات، ۱۲۷ بدیع، ج ۲، ص ۱۵۰)

رهبران بهائی اصرار دارند که: «نساء و رجال کل در حقوق مساوی، به هیچ وجه امتیازی در میان نیست.»

(فخاری، تابستان ۱۳۹۶ ج ۴، ص ۱۷۹)

۲-تناقضات نصوص بهائی در تساوی زنان و مردان

اما به وضوح می توان دید که نگاه تحقیرآمیز نسبت به جنس مؤنث در افکار رهبران بهائی وجود داشته است و از دیدگاه ایشان «صرف زن بودن» یک «نقیصه» است؛ جناب حسین علی نوری، آن گاه که می خواهد از استواری و رفعت سخن بگوید، «رجال» را مظهر می داند و آن گاه که می خواهد از خفت و سستی همت سخن بگوید، «نساء» را مظهر آن معرفی می کند.

«ای کنیزان، مردانه بر امر حق قیام نمایید. بسی از نساء که الیوم عندالله از رجال مذکور و بعضی رجال که از نساء محسوب.

(اشراق خاوری، بی تا، ص ۲۳۲).

۲-۱-عدم عضویت زنان در بیت العدل

علاوه بر اینکه در آیین بهائی هیچ یک از نسوان در شمار رهبران نبوده اند، شاهد آن هستیم که زنان برای عضویت در «بیت العدل اعظم الهی»-عالی ترین مرجع تصمیم گیری در شرایط فعلی بهائیت-حق انتخاب شدن ندارند.

(اشراق خاوری، بی تا، ص ۲۱۹)

نکته جالب در این زمینه این است که مسئله تحریم عضویت زنان در بیت العدل و تناقض آن با اصل «تساوی حقوق رجال و نساء» به گونه‌ای تعارض دارد که جناب شوقی افندی در این باره اذعان داشته‌اند:

«از آن جا که جناب عباس افندی فرموده‌اند حکمت این موضوع در آینده ظاهر خواهد شد، ما با اطمینان به صحت مطلب باید آن را قبول کنیم ولی نمی‌توانیم برای فرونشاندن اعتراضات حامیان نهضت زنان توجیهی ارائه دهیم.»

(فخاری، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۱۷۹)

مسئله تحریم عضویت زنان در «بیت العدل اعظم الهی» علی رغم اصل اساسی «تساوی حقوق رجال و نساء» در آیین بهائی شاهدی است بر اینکه این آیین به آن اصل اعتقاد نظری و عملی ندارد و به وضوح وجود دیدگاه مردسالارانه را در آموزه‌های بهائی نشان می‌دهد.

یکی از توجیهات رهبران بهائی، این است که عدم عضویت زنان در بیت‌العدل، یک نوع «معافیت» است و عضویت در بیت‌العدل یک وظیفه است و نه یک حق.

حقیقت این است که مسئله عدم عضویت زنان در بیت‌العدل، از مقوله «معافیت» یا «تخفیف» یا چیزی شبیه به آن‌ها نیست زیرا در اینجا سخن از «ممنوعیت عضویت خانم‌های بهائی در بیت‌العدل است» و خود ولی امر بهائی، به صراحت از لفظ Exclusion که به معنی «ممنوعیت و محرومیت» است، استفاده کرده‌اند.

همچنین اگر مقوله عدم عضویت زنان در بیت‌العدل از مقوله معافیت بود؛ همان‌گونه که در مورد موضوع «معافیت خانم‌ها از انجام حج» و «معافیت از نماز در دوره عادت ماهانه»، حکم معافیت صادر شده است در مورد این مسئله هم از لفظ «عفو» استفاده می‌شد:

«قد عفا الله عن النساء حين ما يجدن الدّم الصوم و الصلوه»

(بهاءالله، بی تا، بند ۱۳)

«قد حکم الله لمن استطاع منکم حج البيت دون النساء عفا الله عنهن رحمه من عنده انه لهو المعطى الوهاب»

(بهاءالله، بی تا، بند ۳۲)

درمورد اینکه عضویت در بیت‌العدل، «حق» است یا «وظیفه» بهترین روش پاسخ گویی مراجعه به آثار امری و مطالعه نظرات رهبران بهائی در این باره است. جناب عباس افندی عبدالیهاء معتقد است که مقوله عضویت در بیت‌العدل، از مقوله «حق» است و این مقوله از مقولاتی است که از استثنائات اصل «تساوی حقوق رجال و نساء» محسوب می‌شود:

«در شریعت الله نساء و رجال در جمیع حقوق مساویند مگر در بیت‌العدل عمومی زیرا رئیس و اعضای بیت‌العدل بنص کتاب از رجالند دیگر در سایر محافل عموماً مثل محفل بنای مشرق الاذکار و محفل تبلیغ و محفل روحانی مثل محافل خیریه و محافل علمیه رجال و نساء مشترکند در جمیع حقوق»

همچنین جناب شوقی افندی، آن‌گاه که می‌خواهند درباره مسئله عدم عضویت زنان در بیت‌العدل سخن بگویند، برای تبیین این مسئله به موضوع «حق کامل عضویت زنان در محافل روحانیه ملی و محلی» اشاره می‌کنند و از لفظ «Right» که به معنی «حق» است، استفاده می‌کنند.

این اشارات نشان می‌دهد که عدم عضویت زنان در بیت‌العدل یک «نابرابری حقوقی» است.

گاه گفته‌اند منظور از تساوی حقوق رجال و نساء، «حقوق اجتماعی» است و عضویت در بیت‌العدل، حق اجتماعی نیست.

در اینجا سئوالی پیش می‌آید که: اگر کسی را از حق انتخاب شدن محروم کنند و شما این محرومیت را محرومیت از حقوق اجتماعی نمی‌دانید، پس محرومیت از چه چیزی می‌دانید؟ غیر از این است که انتخابات، موضوعی است که تنها در بستر اجتماع، موضوعیت می‌یابد؟

اما توجیهات دیگری که مبلغان بهائی در این مسئله ارائه می‌کنند عبارتند از:

۱- دیانت بهائی معتقد به تساوی حقوق است نه وظایف (جزوه پاسخ به شبهات)

آنچه بر مبنای نظرات پیشوایان بهائی بیان شد روشن شد که جناب شوقی این مسئله را از جمله حقوق می‌دانند و لازم به ذکر است که ما جلوتر از جناب شوقی نباید برویم و آنچه را ایشان گفته باید بگوییم.

۲- زنان در دیگر محافل می‌توانند باشند.

این توجیهی است که اصل قضیه را منتفی نمی‌کند زنان در هر کجا باشند در بالاترین مقام که عضویت در بیت‌العدل است، نمی‌توانند حاضر باشند و بازهم خدشه بر اصل تساوی رجال و نساء وارد است.

نکته‌ای هم در اینجا به عنوان جمله معترضه لازم است یادآوری شود. ظاهراً در زمان شوقی هم عضویت زنان در محافل روحانی ممنوع بوده و جناب شوقی می‌گوید: «در بلاد شرق در هر بلده و قریه که عده مؤمنین از رجال از سنّ بیست و یک و مافوق آن از نه تجاوز نموده محفلی روحانی در نهایت روحانیت و صفا و حکمت و متانت تأسیس گردد و حضرات اماء الرحمن منتخبانند نه منتخب و تمام محافل و انجمن‌ها یاران از احباء الله و اماء الرحمن آنچه تأسیس و تشکیل می‌گردد، کل باید در ظل آن نقطه باشد یعنی محفل روحانی که حضرات اماء الرحمن در انتخاب اعضایش حق تصویت یعنی ابدای رأی دارند».

(اشراق خاوری، بی تا، ص ۶۰)

تا زمان شوقی خانم‌ها اجازه انتخاب شدن در محافل محلی و ... را نداشتند و به لطف شوقی در این وادی وارد شدند.

(مجله اخبار امری سال ۶۳ شماره ۹)

۳- حضرت عبدالبهاء گفته‌اند حکمت آن در آینده معلوم می‌شود.

اولاً اگر قرار است حکمتش در آینده معلوم شود چرا مبلغان بهائی پا را فراتر از پیشوایان گذاشته و توجیهاتی ارائه می‌دهند که برخلاف نصوص است و بدعت گذاری می‌کنند؟ یعنی توجیهات خود را می‌گویند و بعد حرف جناب عبدالبهاء را می‌گویند که حکمتش در آینده معلوم می‌شود.

ثانیاً این آینده چه زمانی است؟ ۱۷۰ سال از دیانت بهائی می‌گذرد و هنوز آینده نیامده است؟

ثالثاً چه کسی باید این حکمت را بیان کند؟ وقتی جناب شوقی عقیم بودند و سلسله ولی امر خاتمه یافته و دیگر ولی امری در کار نیست؛ این حکمت را چه کسی قرار است بیان کند؟

رابعاً حالا که ولی امر نیست، اگر قرار است بیت‌العدل - که براساس نصوص اعتباری ندارد - حکمت آن را بیان کند، پس چرا بیان نمی‌کند؟

پس بهتر است نظر جناب شوقی را بپذیریم که در این باره اذعان داشته است:

«از آنجا که جناب عباس افندی فرموده‌اند حکمت این موضوع در آینده ظاهر خواهد شد، ما با اطمینان به صحت مطلب باید آن را قبول کنیم ولی نمی‌توانیم برای فرو نشاندن اعتراضات حامیان نهضت زنان توجیهی ارائه دهیم.»

به هر حال چون پیشوایان بهائی اصلی را گذاشته‌اند که خودشان نمی‌توانند بقیه آموزه‌های بهائی را بر آن تطبیق دهند، باید چاره‌ای بیندیشند و مردم را از سردرگمی درآورند.

۲-۲- عدم تساوی ارث میان زنان و مردان

از دیگر مسائلی که نشان دهنده‌ی تفاوت قائل شدن میان زنان و مردان در آیین بهائی است، مسئله‌ی ارث است. طبق احکام بهائی، ارث در ۷ طبقه و به صورت ۲۵۲۰ سهم میان وراث زیر تقسیم می‌شود:

۱. اولاد: ۱۰۸۰ سهم-۴۲ درصد

۲. زن یا شوهر: ۳۹۰ سهم-۱۵ درصد

۳. پدر: ۳۳۰ سهم-۱۳ درصد

۴. مادر: ۲۷۰ سهم-۱۰ درصد

۵. برادر: ۲۱۰ سهم-۸ درصد

۶. خواهر: ۱۵۰ سهم-۶ درصد

۷- معلم: ۹۰ سهم-۳ درصد

تفاوت ارث پدر و مادر و تفاوت ارث برادر و خواهر یکی از این موارد عدم رعایت تساوی زنان و مردان است.

پدر ۵.۵ سهم، مادر ۴.۵ سهم، برادر ۳.۵ سهم و خواهر ۲.۵ سهم از ۴۲ سهم را می‌برد.

(اشراق خاوری، بی تا، ص ۶۷)

۲-۳- خانه و لباس متوفی

طبق احکام آیین بهائی، غیر از تفاوتی که در سهم ارث میان زنان و مردان وجود دارد، خانه و لباس فرد متوفی نیز به پسر بزرگ‌تر می‌رسد. این دو مورد جدای از بقیه ارث هستند.

«قوله تعالى در کتاب مستطاب اقدس، بند ۲۵:

«و جعلنا الدار المسكونه و الالبسه المخصوصه للذريه من الذكران دون الاناث و الوراثة انه لهو المعطى الفياض».

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در لوح بشير الهی شیراز می‌فرمایند قوله جل ثنائه:

«دار مسكونه و البسه مخصوصه تعلق بولد بكر دارد يعنى ارشد اولاد متوفى نه بعموم اولاد ذكور»

و در لوح دیگر نازل قوله جل ثنائه:

«و اما ما سئلت عن الدار المسكونه فهى للولد البكر خاصه مع توابعها من اصطبل او مضيف او خلوه و اما الديار السائره الغير المسكونه مقسومه بين رجال و نساء من الورثه» و در لوح دیگر نیز که به عنوان بسیر الهی نازل می‌فرمایند قول جل ثنائه:

«و اما در آیه مبارکه از ذکر ذكور دون اناث مقصود ولد بكر است».

(اشراق خاوری، بی تا، ص ۱۲۵-۱۲۶).

و مراد از ولد بكر بزرگ‌ترین اولاد ذكور موجود است. «سؤال-دار مسكونه و البسه مخصوص ذریه ذكور است دون الاناث و الوراثة، هرگاه ذریه ذكور نباشند تکلیف چیست؟

جواب-قوله تعالى من مات و لم يكن له ذريه ترجع حقوقهم الى بيت العدل. نظر به این آیه مبارکه دار مسكونه و البسه مخصوصه به بيت العدل راجع است.»

(اشراق خاوری، بی تا، ص ۱۲۹)

این تفاوت ارث ارشد اولاد ذكور (پسر بزرگ‌تر) با اولاد اناث (دختران) است که خانه مسكونی و در صورت تعدد خانه‌ها یکی از بهترین خانه‌های پدر (در صورتی که در وصیت نامه، قید دیگری نباشد)، به پسر ارشد مؤمن می‌رسد و به دختر ارشد، اگرچه پسری هم موجود نباشد، نمی‌رسد (در شرایطی که فرد بهائی فاقد فرزند ذكور باشد، خانه مسكونی او به بيت العدل خواهد رسید).

۲-۴-معافیت زنان از جنگ

از دیگر تفاوت‌های میان زنان و مردان معافیت زنان از جنگ است. شوقی لوحی را ۲۸ جولای ۱۹۳۶، درباره معافیت زن از جنگ مطرح کرده است:

«زن‌ها روحیه حساس دارند و طاقت جنگ و خون‌ریزی‌های وحشتناک را ندارند. او حتی دفاع را هم از زن‌ها در این بیانیه برداشته است».

(انوار هدایت، بی تا، ص ۷۷۷)

در اینجا جناب شوقی به آفرینش زن و عدم تساوی میان زنان و مردان اشاره می‌کند. در نتیجه در اینجا نیز به نظر می‌رسد «تساوی حقوق رجال و نساء» یک موضوع غیرمنطقی است.

آیا می‌توان به آیینی که کارکرد و جایگاه انسان را از حالت خدادادی آن خارج کرده و نقشی را به او نسبت داده که نه به اقتضای آفرینش او سازگار است و نه با استعدادهای طبیعی او، به عنوان یک دین الهی نگریست؟

۳- آیا در اسلام تساوی بین مردان و زنان وجود دارد؟

۳-۱- تقوی ملاک برتری در اسلام

در قرآن هیچ‌گاه ثروت، ملاک برتری انسان‌ها نبوده است؛ تا مثلاً سهم کمتر ارث برای زن-آن هم در شرایط خاص-دلیل بر حقارت او باشد. به همین دلیل هیچ‌گاه در قرآن قارون و فرعون انسان‌هایی بلندمرتبه نبوده‌اند.

به فرموده قرآن، ملاک برتری نزد خداوند تقوی و پرهیزگاری است؛ نه جنسیت و نژاد. خطاب تمام آیات عمومی قرآن، از دستور به عبادت و بندگی و پاداش روز جزا و ... به همه افراد بشر یکسان است و بین مرد و زن هیچ تفاوتی قائل نشده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات: ۱۳)

ای مردم، همه شما را (نخست) از مرد و زنی بیافریدیم و آن گاه شما را شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسند، به درستی که بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. در قرآن جنسیت ملاک برتری نبوده و در فرهنگ قرآن، زنان مؤمن هم ردیف مردان مؤمن یاد شده‌اند. برای مثال در قرآن در مورد آسیه آمده است:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم: ۱۱)

و برای کسانی که ایمان آورده‌اند، خدا همسر فرعون را مَثَل آورده، آن گاه که گفت: «پروردگارا، نزد خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز، و مرا از فرعون و کردارش نجات ده، و مرا از دست مردم ستمگر برهان».

۳-۲- پاداش و مکافات یکسان به مؤمنان زن و مرد براساس وظائف:

قرآن به وضوح اعلام می‌دارد که ثواب عمل هیچ کدام از بندگان اعم از مرد و زن از بین نمی‌رود:

أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ (آل عمران: ۱۹۵)

من (ثواب) عمل هیچ کدام از عمل کنندگان اعم از زن و مرد را ضایع نمی‌کنم.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ ۖ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (نحل: ۹۷)

هرکس از زن و مرد کار نیکی به شرط ایمان به خدا، به جای آورد، او را در زندگانی خوش و باسعادت، زنده (ابد) می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از عمل نیکی که کرده به او عطا می‌کنیم.

۳-۳- دعوت عمومی برای اندیشه در آیات الهی

نوع خطاب‌های قرآن کریم: «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» و ... مرد و زن را در بر می‌گیرد و در دعوت به ایمان و عمل صالح و پرهیز از عقاید و اعمال ناپسند هر دو را یکسان مجزی و مثاب می‌داند و هردو آزادانه می‌توانند به درجات عالیه‌ای از قرب پروردگار نائل آیند.

در آیات بسیار دیگری بدون تفاوت قائل شدن نسبت به مرد و زن می‌فرماید:

«لعلکم تعقلون» شاید شما درک کنید.

«افلا تعقلون» آیا نمی‌اندیشید.

«افلا يؤمنون» آیا ایمان نمی‌آورند.

«كونوا انصارالله» یاوران خدا باشید.

۳-۴- بیعت یکسان

اسلام با بیعت گرفتن از زن، در حقیقت به او اعلام داشته است که یکی از دو رکن ایفاء کننده نقش در

جامعه است و باید خود را برای انجام وظایف الهی آماده کند:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ ... (ممتحنه: ۱۲)

ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن برای بیعت نزد تو آمدند...

نمونه‌ای دیگر در واقعه غدیر است که پیامبر بعد از ایراد خطبه دستور دادند زنان نیز هم ردیف مردان (اما به

روشی متفاوت) با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کنند و به ایشان تبریک و تهنیت بگویند. مشخص است

که در اسلام زنان مانند مردان جزء جامعه شمرده شده و برخلاف ادیانی که انسان برای زن حقوق سیاسی،

اجتماعی و مذهبی قائل نبودند به آنان اصالت انسانی داده است.

این‌ها دلائل درستی آن سخن است که ملاک ارزشمندی در فرهنگ دین امر دیگری است.

در دین مبین اسلام، مسئله اساسی عدالت است نه تساوی حقوق. تساوی در برخی موارد به معنای

بی‌عدالتی است. حال آنکه آیین بهائی مسئله اساسی تساوی حقوق است. بنابراین مقایسه حقوق زنان در

آیین بهائی با حقوق زنان در اسلام درست نیست.

«حقوق» ریشه در «وظایف» و «وظایف» ریشه در «توانایی‌های فردی» دارند. با چنین بینشی «تساوی

حقوق رجال و نساء» یک موضوع غیرمنطقی است و ما به عنوان مسلمان ابایی نداریم که بگوییم در اسلام

حقوق زنان و مردان باهم برابر نیست.

۴- نتیجه گیری

بحث تساوی میان زنان و مردان برخلاف آفرینش انسان‌ها و برخلاف علم و عقل است. معمولاً حقوق ریشه در وظایف دارند و با انجام وظایف برآثر توانایی‌های فردی حقوق در نظر گرفته می‌شود. آیین بهائی برخلاف بسیاری از ادیان و مکاتب اعتقاد به تساوی زنان و مردان در بسیاری از نوشته‌ها و گفتارهای خود این ادعا را نقض کرده‌اند. اسلام اعتقادی به تساوی زن و مرد ندارد بلکه عدالت را محور قرار می‌دهد.

فهرست منابع:

۱- قرآن کریم

۲- اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، نشر سوم، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع،

۳- به‌الله، حسینعلی، اقدس، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا

۴- عبدالبهاء، عباس، خطابات، در سفر امریکا و کانادا، ج ۲، طبع مصر، بی‌نا، بی‌تا

۵- اشراق خاوری، عبدالحمید، گنجینه حدود و احکام، نشر سوم، بی‌نا، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۸ بدیع.

۶- اشراق خاوری، عبدالحمید، مائده آسمانی، ج ۸، بی‌جا، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع.

۷- عبدالبهاء، عباس، منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

۸- فخاری، عبدالحسین، فصلنامه بهایی شناسی، چاپ ۴، شماره ۴، تهران، بی‌جا، ۱۳۹۶